

شهید غلامرضا فرهمند



سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	محمود
تاریخ تولد	۱۳۴۲/۰۱/۰۱
محل تولد	بوشهر – تنگستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۳
محل شهادت	اروندکنار
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دانشجو
مدفن	رستمی

زندگینامه

شهید غلامرضا فرهمند، در سال ۱۳۴۲ در روستای درازی، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. خانواده وی به کسب و کار در سال ۱۳۴۷ به بندر رستمی مهاجرت نمود. غلامرضا دوره ابتدایی را با زحمت فراوان به اتمام رسانید و سپس جهت ادامه تحصیل در مقطع راهنمایی، به خورموج عزیمت نمودند، و پس از موفقیت در این مقطع برای گذراندن دوره متوسطه در دبیرستان شریعتی بوشهر در رشته تجربی مشغول به تحصیل گردید. وی در این مدت برای اینکه از تحصیل باز نماند و بتواند مدارج تحصیلی خود را ارتقا دهد، از هیچ کوششی دریغ ننمود و حتی دوران فراغت و تابستان را به کار کردن اهتمام می ورزید تا بتواند مخارج تحصیلی خود را تأمین نماید. او در این مدت دارای بهترین اخلاق نیکو و پسندیده بود. در چهره رؤف و مهربان، تمام سجایای اخلاقی یک فرد مؤمن و مبارز منور و هویدا بود. وی جوانی فعال، پر شور و در تمام دوران تحصیل دانش آموزی ممتاز و نمونه بود. شهید پس از اخذ دیپلم و گذراندن فراز و نشیب های بسیار، در زندگی سرانجام موفق شد در دانشسرای تربیت معلم بوشهر، مشغول به ادامه تحصیل شود. ایشان در این دوره به گواه استادش از دانشجویان موفق آن مرکز بود ولی روحش جای دیگر بود. او نمی توانست آرام بنشیند و تعرض دشمن را به ملت و کشورش را ببیند که هموطنانش زیر توپ و آتش پری می شوند. بنابر این عزم خود را جزم، و به سوی جبهه های حق علیه باطل شتافت. از زمان رفتن به منطقه عملیاتی، تمامی تلاش خود را برای حضور در خط مقدم و در عملیات می نمود و در منطقه دعای توسل و کمیل را برگزار و سرپرستی می نمود. و در روحیه بخشیدن به همزمان خود نقش بسیار به سزائی داشتند. شهید بزرگوار در زمان جنگ تحمیلی سالی یک بار به مدت ۴۵ روز یا بیشتر در جبهه می گذراند. تا فراموش نکند زحمات انبیا، آن فرستادگان الهی، مبارزه با ظلم و ستم و قبااهی، و مبارزه با ستم و تسلیم نشدن در برابر بیدادگری چون صدام و صدامیان. شهید عزیز با دوستان و همسالان خود بسیار با محبت بودند و آنها را بسیار دوست می داشتند و احترام قابل توجهی برای پدر و مادر خویش قائل بود. این عزیز بزرگوار با خواهر و برادرهایش نیز بسیار خوش رفتار و مهربان بودند. در جبهه در عملیاتی همچون: «محرّم»، «فتح المبین»، «والفجر ۸» حضور داشتند و در تمامی این عملیات ها آرپی جی زن دسته بودند و همیشه برای نبرد علیه دشمن بعثی پیش قدم و در اروندکنار به خیل شهیدان اسلام پیوست.

وصیت نامه

وصیت نامه شهید

«یا ایها الذین آمنوا هل ادلكم على التجاره تنجیکم من العذاب الیم تومنون بالله ورسوله وتجاهدون فی سبیل الله اموالکم وانفسکم ذالکم خیر لکم ان کنتم تعلمون»

حال که جامه ذلت و خواری را از تن خود زدوده و به صف آزاد مردان و نظر خود را به صحنه نبرد ابا عبدالله الحسین(ع) معطوف داشته و با شور و هیجان زیاد و بیش از اندازه، می روم تا با بهترین سرمایه که جان است را در راه پیشبرد اهداف انسان ساز مکتب اسلام فدا و قربانی نمائیم و با تکه تکه های بدنم در اثر آتش خمپاره، به دشمن گوردل و زبون بفهمانم که ما پیرو خاندان نبوت و رسالت و امام حسین(ع) می باشیم که در صحرای کربلا ندای (هیئات منا الذله) را سرداد. در آیه فوق الذکر به آن کسانی که ایمان آورده اند تجارتی پیشنهاد می کند و وعده نجات و رهایی از عذاب الیم و دردناک، به متقاضیان این داد و ستد می دهد. ابعاد این تجارت همان طور که از آیه بر می آید یکی (تؤمن بالله ورسوله) و دیگری (تجاهدون فی سبیل الله با موالکم و انفسکم) می باشد. پس لازمه مجاهدت در راه خدا، داشتن ایمان به او و رسولش است و بعد اصلی این تجارت، مراحل علمی آن است که خود دو قسم است: «یکی جهاد با مال است و دیگری جهاد با جان.» ممکن است که در این جا، مسئله دامنه پیدا کند و گفته میشود که ما شرط اول را پذیرفته ایم ولی بعد دوم که مراحل علمی است ما اهلش نیستیم. ممکن نیست که کسی ایمان به خدا و رسول او داشته باشد و به مسئله توحید و نبوت، باور و ایمان داشته باشد ولی از معاد کنار بماند، خداوند در این آیه مبارکه، اعلام می کند: (و دلالت و راهنمایی کنم شما را به آن چیزی که شما را از آتش الهی نجات می دهد) پس در اینجا مسئله معاد از سوی خداوند ایزد و متعال مطرح می شود و اصولاً آیا مومن به خدا و رسول خدا می تواند تن به ذلت و خواری و ننگ دهد؟ مگر می تواند در برابر چپاولگران و استعمارگران سکوت اختیار نمایند؟ مگر می توان خاموش ماند تا بعثیان و ابر جنایتکاران سرمایه ایمانی و سرمایه اقتصادی ما را به یغما ببرند؟ مگر می تواند در برابر حمله ظالمان و بی دینان به زن و فرزندشان، سر تسلیم فرو نهد؟ پس باید مسئله معاد را هدف و توحید نبوت را ملاک و حکم جهاد را وسیله پیشبرد اهداف خود سازیم. دومین نقطه ای از مراحل علمی مجاهدت با مال در راه خدا بود شما ها ببینید رحمانیت خداوند را ممکن است عده ای باشند که نتوانند خود را از عذاب الیم نجات دهند و به بهشتی که خداوند وعده آن را داده نائل آیند، نه! این دوران رحمانیت خداوند است. برای آنان نیز راهی دیگر گشوده و از دری دیگر آنها را وارد ساخته و راهنمایی کرده، به بذل مال و ثروت، خداوند به ماها توفیق دهد تا در این تجارت عظیم شریک شویم و با بذل مال و جان، خود را از عذاب الیم برهانیم انشاا

بامید موفقیت همه بندگان شایسته خدا در این امر خیر: بامید پیروزی رزم آوران و صحنه سازان جبهه های نبرد علیه باطل، به امید طول عمر امام عزیز تا ظهور دوازدهمین اختر فروزان.

۱- قرآن را سرمشق قرار داده و از آن فاصله نگیرید.

۲- توصیه می شود آیات قرآن را از بر کنید و معنای آنها را در دفترچه یادداشت نوشته و هر لحظه از اوقات مرور نمایید و در زندگی خود پیاده نمایید.

۳- شما را به خدا! پدرها و مادرها، مال ثروت شما را از یاد خدا باز ندارد و در مورد این انقلاب عزیز که به بهای جان این عزیزان شما حاصل شده، دریغ نورزید

۴- پدران و مادران! جوانان در مجالس و محافل عمومی کناره نگیرند و با آنها کمال همکاری را بنمایند.

۵- به جوانان و نوجوانان توصیه میشود، مسجد را محل تقرب خود به سوی خدا و محل جذب مردم به سوی حق، که خداوند می باشد قرار دهید و در آخر، مادر عزیز و زحمت کشم! سپاسگذارم که امانت خداوند را که به تو محول

شده بود با اراده قوی واستوار به صاحب امانت واگذار نمودی. از مادرم و برادرانم و خواهرانم می خواهم، که در مرگ من گریه نکنند! و واگر خواستند گریه کنند، بیاد مظلومیت سید و سالار شهیدان و فرزندان خردسال او گریه کنند. و در سوگ من آیه مبارکه (الذین اذا اصابتهم مصیبه قالوا انا لله وانا اليه راجعون) را به لب جاری کنید و دوستان و آشنایان با هدیه کتابهای شهید مطهری و دستغیب به آنها استقبال نمایند و از آنها تبریک و تهنیت بپذیرند. در آخر عاجزانه از برادران و خواهران ایمانی تقاضا دارم چنانچه حقی برگردنم دارند، محض رضای خدا و قربه الی الله از آن حق در گذرند که حق الناس سنگین است و من از آن می ترسم امیدوارم که خداوند از سر تقصیر همه ماها در گذرد.

والسلام غلامرضا فرهمند

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی، خمینی را نگهدار

خاطرات

سجایای اخلاقی شهید

شهید در خانواده ای مذهبی دنیا آمد و همین امر سبب شد تا وی نیز با کمک خانواده، به انقلاب اسلامی گرایش پیدا کند و آرمانهای امام عزیز را بهتر بشناسد و در راه پیشبرد آن، تلاش فراوان انجام دهد، با اشخاص خاصی از نظر فرهنگی و مذهبی، رفت و آمد داشت از همان کودکی در مسجد فعالیت داشت و همیشه سعی در آباد نگه داشتن مساجد روستا می کرد شهید فرزند با مردم به خوبی برخورد می نمود و همیشه سعی می کرد که احترام آنان به خصوص پدر و مادر را، تا حد بالایی داشته باشد. از خصوصیات اخلاقی شهید، کمک به زیر دستان و بینوایان بود همچنین کمک در امور مساجد در مواقع مراسم عزاداری و غیره نیز مشخصه بارز وی بشمار می آید شهید والا مقام نه تنها در زندگی شخصی بلکه پس از اعزام به خدمت و جبهه نیز، این روحیه والای خود را نیز حفظ کردند و سعی خود را می کردند تا در موقعیت دشوار یار و یاور همزمان باشند. وی با قبول مسئولیت آرپی جی زن بودن این تلاش خود را تا حدودی کامل کرده بودند و در امر خدمت رسانی در جبهه نبرد حق علیه باطل همیشه در نقش یک شخص وظیفه شناس ظاهر می شد. همیشه دوستان و همزمان خود را تشویق به نبرد می کرد، در این راه به آنها امید میداد که اگر ما پیروز شویم مشیت محکمی به دهان همه ابرقدرتها زده ایم □ از جمله سخنان دیگر شهید که نشان از معرفت بالای ایشان می باشد چنین است (آیه ۱۱۳ سوره هود) کسی که ظلم می کند و کسی که به او کمک می کند و کسی که از آنان حمایت می کند، همگی گناه کارند اشاره به کمک های غیر بشر دوستانه کشورهای غربی به اشغالگران عراق . کسیکه حرکت کند به سوی ظلم، از دین خارج شده است (در خصوص حرکت ظالمانه نیروهای غاصب و اشغالگر به ایران) هر کسی در اسلام قانون نو بیاورند، یا قانون را دستکاری کند و یا به آنان کمک کند، لعنت خدا و لعنت جبرئیل و لعنت مردم بر او باد (منظور بدعت گذراندن در قانون اساسی ایران و مخالفین حکومت اسلامی در ایران) .

خاطرات شه

خواست خدا

اینطور که از یادداشت های شهید برمی آید پیداست که در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۴ به جبهه اعزام گشته اند ایشان از تیپ امیر المومنین سپاه نهم قدس، گردان مصحب بن عمیر، گروهان شهید بهشتی، دسته شهید دژ گاهی، آرپی جی زن دسته مستقر در دشت عباس بوده اند.

از خاطرات آن عزیز بزرگوار در «عملیات محرم»:

«شب عملیات محرم، که به ما دستور پیشروی داده بودند من آرپی جی زن دسته بودم. در حال پیشروی بودیم که متوجه شدم در محاصره تانکهای دشمن می باشیم به پشت سرم نگاه کردم دیدم، از نیروهای خودی کسی نیست، چون محل «عملیات محرم» کوههای بستان بود، می توانستیم عقب نشینی کنیم که این کار را نکردیم من کمی جلوتر از کمکی ام بودم. در این میان درخت بزرگی در مسیرمان بود که در کنار دره واقع شده بود. خودمان را به آن رسانیدم، من بالای درخت رفتم و مخفی شدم. همزمان دیر رسید، بارسیدن او نیروهای پیاده دشمن هم رسیدند که او را اسیر کردند و بردند و در همان حال از خدا خواستم شهید شوم ولی اسیر نگردم بر بالای درخت باقی ماندم تا اینکه شب شد با استفاده از تاریکی شب از طریق دره ای که پایین درخت واقع شده بود به طرف نیروهای خودی پیش رفتم تا به گردان خودمان رسیدم، و خدا را بسیار سپاس گفتم که اسیر دشمن نگردیدم.

شعر

(بحر عشق)

باید خطر کنیم و ز افلاک بگذریم

بر بال نور ، از قفسی خاک بگذریم

در قلب زرد دشت ، به خون لاله پروریم

خود گر چه نهاده به خاشاک بگذریم

خون شقایق از دل هر شاخ شد روان

ما را سزد که با دل صد چاک بگذریم

از باده های ناب به جام گلوله ها

پیمانه ای زنیم و طربناک بگذریم

با پای خسته ، دست به یاران نمیری

بگذر دست و پای که چالاک بگذریم

ما راست قامتان ز جهان دل بریده ایم

چون شبنیمیم کز بر گل پاک بگذریم

عمری است ، بحر عشق که هیچش کناره نیست

موجیم ما که سرخوش و بی باک بگذریم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران